



صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی امامت
مدیر مسئول: سیدعلی حسینی میلانی
سر دبیر: محمدتقی سبحانی
جانشین سر دبیر: محمدفرید انصاری
هیئت تحریریه: رضا برنجکار
محمد تقی سبحانی
هادی صادقی
حسن طارمی
نجم الدین طبیبی
علی کورانی عاملی
رضا مختاری
محمد علی مهدوی راد
مدیر اجرایی: سید محمد مهدی اخوت
ویراستار: حسن حقیقی آلانق
طراح جلد: هادی معزی
صفحه آرا: نادر برقی
شمسارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال
نشانی: قم، بلوار معلم، کوی ۱۰، خیابان شهیدین، پلاک ۵۶
تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۳۸۶۹۰-۲

بر اساس مصوبه شماره ۱۷۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی
شورای عالی حوزه‌های علمیه، مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۵، رتبه علمی پژوهشی
از شماره ۱۵ به دو فصلنامه امامت پژوهی اعطا گردید.

www.emamat.ir

faslnameh@emamat.ir

مطالب مندرج در دو فصلنامه، لزوماً بیانگر دیدگاه مسئولین آن نمی باشد.

صحفی بودن امامان، انگاره‌ای شاخص در اعتبار احادیث اهل بیت علیهم السلام^۱

[سید عبدالحمید ابطحی^۲]

چکیده

در قرن اول هجری، مطالبه سند از اصحاب و تابعان برای نقل حدیث مرسوم نبود. به دلیل پیدایش اختلافات میان سخنان منسوب به پیامبر ﷺ در قرن دوم، به تدریج مطالبه سند مورد اقبال قرار گرفت. در شرایطی که این رویه در میان عالمان حدیث در حال توسعه بود امامان علیهم السلام برای نقل حدیث به اساتید حدیثی اتکا نمی‌کردند و از طریق پدران خود روایاتی را نقل می‌کردند. این روایات نیز، در مواردی که برای آنها سندی ارائه می‌کردند، مستند به مکتوبات و صحفی بود که از طریق پدرانشان رسیده بود و این طریق از طرق شیوخ شناخته شده حدیث نبود. این رویه، موجب شد تا ایشان را «صحفی» بخوانند. این مقاله، مفهوم این تعبیر را تبیین می‌کند و نشان می‌دهد که این ویژگی، برخلاف نظر مطرح کنندگانش، نه تنها مایه قوت طریق اهل بیت علیهم السلام به پیامبر ﷺ در نقل حدیث بوده است، بلکه طریق ایشان را به یک طریق انحصاری معتبر تبدیل کرده است.

کلیدواژه‌ها: علم حدیث، طریق، صحفی بودن امامان علیهم السلام، مراسلات ائمه.

۱. تاریخ دریافت: ۹۶/۰۳/۰۱، تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۷/۲۰

۲. دکتری فلسفه دین، habtahi5@gmail.com

مقدمه

میراث حدیثی اهل بیت علیهم‌السلام شامل احادیثی است که عمدتاً سندش به امام علیه‌السلام ختم می‌شود و امام سند خود را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل نکرده است. این رویه در عموم موارد، که شیعیان به ایشان رجوع می‌کرده‌اند و ایشان را حجت خدا می‌شناخته‌اند امری طبیعی است؛ اما با توجه به تعامل شیعیان با جریانات علمی و حدیثی رایج و توجه جامعه علمی به بیانات و احادیث اهل بیت و مراجعاتی که افراد غیر شیعه به حضرات به عنوان عالم داشته‌اند یا رقابت‌ها و حسادت‌هایی که نسبت به امامان و مواضع علمی ایشان درکار بوده است، نیاز بود که صحت احادیث آنها، بدون استناد به مقام علم الهی ایشان، مورد دفاع قرار گیرد. دست کم دورا هبرد در این زمینه دیده می‌شود؛ یکی بیان سند طلایی هر امام از طریق پدران گرامی خود به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دیگری استناد علوم و احادیث خود به میراث اختصاصی مکتوب و صحف و نوشته‌های خاص ایشان که به خط علی علیه‌السلام بوده و در اختیار ایشان بود. این مقاله راهبرد دوم را با توجه به بستر تاریخی آن، خصوصاً در دوران صادقین علیهم‌السلام، مورد بررسی قرار داده است.

اسناد حدیث به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معضل علم در قرن دوم

ابن سیرین (متوفای ۱۱۰ هجری) از تابعی‌های مشهور و فقیه بصره است.^۱ وی تعبیر مشهوری دارد که در آن آمده است:

مردم از اسناد احادیث پرسش نمی‌کردند تا این که فتنه واقع شد؛ بعد از آن می‌گفتند که رجال خودتان را نام ببرید تا با تأمل در آن اهل سنت شناسایی شده و حدیثشان گرفته شود و اهل بدعت هم شناسایی شده و حدیثشان گرفته نشود.^۲

۱. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۱۴۳/۷.

۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ۱۵/۱.

بیان وی نشان می‌دهد که تا قبل از آن چه وی فتنه می‌نامد، اساساً مطالبهٔ سندی در کار نبوده است و احادیث بدون سند نقل شده و مورد اعتماد قرار می‌گرفته است. در این که منظور از فتنه کدام است محققان اختلاف کرده‌اند؛ برخی آن را فتنهٔ زمان عثمان و برخی آن را فتنهٔ میان علی علیه السلام و معاویه و برخی آن را فتنهٔ شورش عبدالله بن زبیر در مکه دانسته‌اند؛ برخی محققان نیز گفته‌اند که اساساً وی به فتنهٔ خاصی نظر نداشته است، بلکه موضوع کثرت احادیث موضوعه و اختلاف منقولات از پیامبر و صحابه بود که موجب نزاع و درگیری میان مردم و طوایف و مناطق شد.^۱ به بیان دیگر وقتی نوعی تحیر برای مردم واقع شد در نقل احادیث مطالبهٔ اسناد کردند ولی قبل از آن، این امر مرسوم نبوده است. از نظرات محققان برمی‌آید که مسلماً این امر بعد از جریان عثمان واقع شده است و در این دوره، بلاد اسلامی گسترش فراوانی پیدا کرده و نقل حدیث نیز دامنهٔ بسیار گسترده‌ای یافته بود. به این ترتیب احادیث زیادی بدون سند در جغرافیای اسلامی منتشر شده بود. بر این اساس برخی محققان بر آن هستند که اساساً در قرن اول، فرهنگ اسناد در نقل حدیث وجود نداشته است؛ به بیان دیگر اصحاب و تابعان عمدتاً می‌گفتند «قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» و نمی‌گفتند «سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم». لازم است به این نکته توجه شود که صحابه هم یقیناً در بیشتر موارد در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نبودند ولی با مجموع شنیده‌های خود مطالب را به پیامبر نسبت می‌دادند و از تعبیر «قال» استفاده می‌کردند.^۲ در این سبک، حتی در مطلبی که از طریق واسطه شنیده بودند سند حذف می‌شد و اطمینان خودشان معیار بود. همین رویه تا حدی در تابعان هم تداوم پیدا کرده بود ولی با چالش‌های عمده‌ای روبه‌رو شد.^۳ شاهد

۱. بشار، معروف عواد، ذیل تاریخ مدینه السلام، ۱۳/۱.

۲. پاکتچی، احمد، تاریخ حدیث، ص ۷۸-۷۹.

۳. همان، فصل سوم، مسئلهٔ ارزیابی سند حدیث.

آن، سخن حاکم در معرفة علوم الحدیث است که می‌گوید:

یکی از سخت‌ترین دانش‌های حدیث دانش مراسیل است؛ به این معنا که محدث حدیث را از تابعی نقل می‌کند ولی تابعی می‌گوید «قال رسول الله ﷺ».

وی برخی از تابعان مذکور را معرفی می‌کند؛ مثل سعید بن مسیب (م ۹۷) در مدینه و عطاء بن ابی رباح (م ۱۱۴) در مکه و سعید بن ابی هلال (م ۱۳۵) در مصر و مکحول دمشقی (م ۱۱۸) در شام و حسن بن ابی الحسن (م ۱۱۰) در بصره و ابراهیم بن یزید نخعی (م ۹۶) در کوفه. این نکته نشان می‌دهد که حجم زیادی از احادیث بدون اسناد از تابعان در دسترس بوده است که حاکی از وجود جریان نقل بدون اسناد در قرن اول می‌باشد. جالب است که عطاء بن ابی رباح در سخن گفتن عادت نداشته است میان رأی و اثر تمایزی قائل شود مگر این‌که از او بپرسند، چنان‌چه ابی جریح گزارش کرده است.^۲ این رفتار وی موضوع را سخت‌تر می‌کند؛ یعنی ممکن است برخی از اقوال تابعان علاوه بر مسند نبودن، حدیث هم نباشد. از شواهد دیگر که نشان از قوت فرهنگ نقل بدون سند دارد متن ابن اسحاق است. او بسیاری از روایاتش را بدون اسناد آورده است و برای باقی روایات هم در بسیاری از موارد اسناد کاملی ارائه نداده است.^۳ هم‌چنین، بنا بر پژوهش کایتانی، عروة بن زبیر (م ۹۴) که نخستین جمع‌آوری‌کننده احادیث نبوی بوده^۴ و ابن اسحاق از وی بسیار نقل کرده، از هیچ سندی بهره نبرده است.^۵ البته سخن در این نیست که اساساً اسناد وجود نداشته است - حتی نقل‌هایی وجود دارد که خود پیامبر به اسناد حدیث

۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، معرفة علوم الحدیث، ص ۲۵.

۲. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۲۲/۶.

۳. رابسون، جیمز، «اسناد در روایات اسلامی»، ضمن کتاب حدیث اسلامی نوشته هارالد موتسکی، ص ۲۹۶.

۴. سزگین، فؤاد، تاریخ التراث العربی، قسم ۲، ۷۰/۱.

۵. رابسون، جیمز، همان، ص ۲۹۲.

تأکید کرده‌اند^۱ ولی به نظر می‌رسد این فرهنگ به صورت جدی در قرن دوم شایع شده است؛ چنان‌چه طبق گزارشی، در مجلسی که زهری (م ۱۲۴) حضور داشته است اسحاق بن ابی فروه «قال رسول الله ﷺ» به کار برده و به خاطر نقل کردن احادیث بدون سند، مورد حمله زهری قرار گرفته است.^۲ این گزارش نشان می‌دهد که در اوائل قرن دوم، در عین این‌که حساسیت روی سند شکل گرفته است ولی نقل بدون سند هنوز وجود دارد به طوری که از همین زهری، که از عالمان حجاز و شام در این دوره محسوب می‌شود، نقل شده است که نسبت به نقل احادیث بدون اسناد انتقاد می‌کرد.^۳ در مجموع به نظر می‌رسد سنت نقل بدون سند حدیث در قرن اول تا حد زیادی رواج داشته و مشکلات و اختلافات موجب شده است که این تمایل به مسندسازی احادیث به تدریج توسعه پیدا کند. طبیعی است که این فرهنگ برای عالمان در قرن دوم به یک مشکل بزرگ تبدیل شده باشد.

اعتبار ناکافی نوشته‌های حدیثی قرن دوم

علاوه بر نقل بی سند حدیث، مسئله وضع حدیث هم از مشکلات میراث علمی قرن اول است؛ به طوری که از برخی توبه کنندگان از جعل حدیث نقل شده که مدعی بودند برای هر رأی و نظری که مورد توجهشان قرار می‌گرفت حدیث جعل می‌کرده‌اند.^۴ هم‌چنین از خوارج نقل شده است که برای ترویج نظراتشان وضع

۱. جالب است که این دستور پیامبر ﷺ را اهل سنت از طریق امام صادق ع از پدرانش از پیامبر ص نقل کرده‌اند: «ثنا سعید بن عمرو العنزي عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد عن أبيه عن علي بن الحسين عن أبيه ع قال: قال رسول الله ص: إذا كتبتم الحديث فاكتبوه بإسناده فإن يك حقاً كنتم شركاء في الأجر وإن يك باطلاً كان وزره عليه.» سمعاني، عبدالکریم، أدب الإمامة والاستملاء، ص ۱۱.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۲.

۴. اصفهانی، ابونعیم، حلیة الأولیاء، ۳۹/۹.

حدیث می‌کرده‌اند.^۱ ابن جوزی نمونه‌های متعددی نقل می‌کند که عده‌ای برای تشویق مردم به دین، حدیث جعل کرده‌اند.^۲ همو گزارشات متعددی ذکر می‌کند که عده‌ای برای مطامع مادی به وضع حدیث روآورده‌اند.^۳ این مسئله در زمان خود پیامبر ﷺ ریشه داشته و در قرن اول خیلی زود در جامعه توسعه پیدا کرده است. به عنوان شاهد، گزارش جالبی از یک سخنرانی امیرالمؤمنین ع در دست است که ایشان مردم را از فتوای بدون علم پرهیز داده و تذکر داده‌اند که گاه پیامبر ﷺ مطلبی را بیان کرده‌اند و بعد از آن، مطلب دیگری را جایگزین آن کرده‌اند و گاه مطلبی را فرموده‌اند و در غیر موضعش از آن استفاده شده و عملاً به او دروغ بسته شده است. علقمه و عبیده سلمانی که در جمع، حاضر بودند از حضرت سؤال کرده‌اند که با این اخباری که در نوشته‌های اصحاب وجود دارد چه کنیم؟ حضرت پاسخ داده‌اند که از عالمان خاندان محمد صلوات الله علیهم سؤال کنید.^۴ این گزارش نشان می‌دهد که در زمان خلافت حضرت علی ع نوشته‌هایی از اصحاب در دسترس بوده است ولی حضرت آنها را قابل اعتماد ندانسته‌اند.

توسعه جریان وضع و ثبت احادیث موضوعه در مکتوبات به گونه‌ای بود که امام احمد حنبل (م ۲۴۱) در ابتدای قرن سوم بخشی از میراث مکتوب قرن دوم را غیر معتبر دانسته و گفته است که کتب مغازی و ملاحم و تفسیر ریشه‌ای ندارند.^۵ به اعتقاد زرکشی مراد وی این است که اغلب روایات این کتب، سند صحیح و متصل به پیامبر ﷺ ندارند؛ مثلاً احمد حنبل تفسیر کلبی نسابه^۶ (م ۱۴۶) را

۱. ابن جوزی، عبدالرحمان، الموضوعات، ۲۰/۱.

۲. همان، ۲۲/۱.

۳. همان، ۲۵/۱.

۴. محدثان قرن سوم، الاصول الستة عشر، ۱۸۰/۱.

۵. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۲/۴۴۳.

۶. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، ۴۷/۱.

۷. محمد بن سائب کلبی.

تماماً دروغ و استفاده از آن را حرام می دانست. یحیی بن معین می گفت که این کتاب را باید دفن کرد و وکیع (م ۱۹۶) بر آن بود که تفسیر مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰) که از مفسران مشهور بصری بود، باید دفن شود.^۱ شافعی کتب واقدی (م ۲۰۷) را دروغ می خواند^۲ و ادعا می کرد که اکثر مکتوبات ابن اسحاق (م ۱۵۱) از اهل کتاب نقل شده است. این گونه گزارش ها نشان می دهد که اعتماد به منابع مکتوب قرن دوم با مشکلاتی جدی مواجه بود. وجود اختلافات شدید و فتنه انگیز میان میراث اصحابی که بعد از پیامبر ﷺ در بلاد مختلف صاحب کرسی شده بودند شاهد این وضعیت است.^۳

نقل اهل بیت از پدرانشان به جای مشایخ

یکی از تمایزات اهل بیت علیهم السلام در علوم خاص ایشان، این بود که اساساً استاد و شیخ به معنای مرسوم نداشتند و دانش ایشان مستند به پدران ایشان بود و از این طریق به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم واصل می شد. این طریق که مسیر داخلی اهل بیت علیهم السلام بود برای هیچ کس دیگری وجود نداشت. اهل بیت علیهم السلام در موارد متعددی أصحاب خود را در مورد این زنجیره طلایی نقل از آباء، ارشاد کرده اند. به عنوان نمونه، جابر از امام باقر علیه السلام تقاضا می کند که هر وقت حدیثی برای وی می گویند سندش را نیز بیان کنند، حضرت در پاسخ می فرمایند که حدیث ایشان از پدر و جدشان و از رسول خداست و آن هم از جبرئیل و از خداوند است؛ سپس تأکید می کنند که

۱. نووی، یحیی بن شرف، تهذیب الأسماء واللغات، ص ۳۲۷.

۲. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ۳/ ۲۲۳.

۳. قنوجی، صدیق بن حسن، ابجد العلوم، ۱/ ۱۲۳، «لما انتشر الإسلام واتسعت الأمصار وتفرقت الصحابة في الأقطار وحدثت الفتن واختلاف الآراء وكثرت الفتاوى والرجوع إلى الكبراء، أخذوا في تدوين الحديث والفقهاء وعلوم القرآن واشتغلوا بالنظر والاستدلال والاجتهاد والاستنباط وتمهيد القواعد والأصول وترتيب الأبواب والفصول وتكثير المسائل بأدلتها وإيراد الشبه بأجوبتها وتعيين الأوضاع والاصطلاحات وتبيين المذاهب والاختلافات.»

تمامی احادیثی که می‌فرمایند دارای همین سند است.^۱ بنابراین گزارش، احتمالاً جابر در ابتدای ارتباطش با امام سند احادیث را خواسته است و این روند، با ساختار علمی رایج در محیط و جامعه سازگار بوده است؛ البته بعد از آشنایی و انس بیشتر وی با اهل بیت علیهم‌السلام این درخواست جایگاهی نداشته است. گاه خود اهل بیت علیهم‌السلام این سند را به أصحاب بازگویی کرده‌اند تا در مقام بیان به دیگران از آن غافل نشوند. طبق گزارشی دیگر، زراره با امام باقر علیه‌السلام به عنوان شیخ حدیثی برخورد می‌کند و امام اصرار می‌کنند که به روش خودشان روایت پیامبر را به وی منتقل کنند. محمد بن شریح از امام صادق علیه‌السلام چنین گزارشی را نقل کرده است:^۲ زراره خدمت امام باقر علیه‌السلام می‌رسد و مسئله‌ای را در ارث جد، از ایشان سؤال می‌کند. حضرت می‌فرمایند که در این موضوع همه به جز امیرالمؤمنین علیه‌السلام مبتلا به رأی و نظر خودشان هستند. وی درخواست می‌کند که حضرت بیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نقل کند. امام از او می‌خواهد که فردای آن روز مراجعه کند تا کتابی را برای خواندن قول امیرالمؤمنین در اختیارش بگذارد. وی اصرار می‌کند که برایم حدیث بگویند که آن را بیش از خواندن در کتب دوست می‌دارم ولی حضرت باز وی را به خواندن از روی یک کتاب ارجاع می‌دهند. به هر حال وی روز بعد در وقت مناسبی که کسی نباشد و اطمینان کند که امام از روی تقيه سخن نمی‌گوید خدمت حضرت می‌رسد، امام از فرزندشان جعفر می‌خواهند که صحیفه فرایض را برای زراره بیاورد. زراره که خودش عالم و مطلع از آراء بود، کتاب را دریافت کرده و مشاهده می‌کند که محتوای آن با آراء رایج بین مردم متفاوت است و با کراهت و کم‌توجهی مطالعه آن را تمام می‌کند. روز بعد که امام باقر علیه‌السلام را ملاقات می‌کند حضرت نظرویی را جویا می‌شوند؛ وی پاسخ می‌دهد که تمام کتاب را خوانده ولی آن را باطل و مخالف نظر

۱. مفید، محمد بن محمد، الامالی، ص ۴۲.

۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۳۰۱/۱.

مشهور یافته است. امام باقر (علیه السلام) قسم یاد می‌کنند که آن چه زراره دیده خط علی (علیه السلام) و املائی پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. خود زراره نقل می‌کند که به واسطهٔ وسوسهٔ شیطان تردید کردم که ایشان از کجا می‌دانند این کتاب به املائی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خط امام علی (علیه السلام) است؟ در همین موقع امام به وی می‌فرمایند که دچار شک شدی و تأکید می‌کنند چطور من نمی‌دانم که این نوشته خط امام علی (علیه السلام) و املائی پیامبر (صلی الله علیه و آله) است در حالی که این مطلب را پدرم از جدم از امیرالمؤمنین (علیه السلام) حدیث کرده است. زراره از این که کتاب را سرسری خوانده و مطالب در خاطرش نمانده اظهار پشیمانی کرده است.^۱ ظاهراً زراره در این ایام هنوز معرفت کامل به امامت نداشته است، لذا متن ارائه شده را با تردید خوانده است. وی هنوز به بطلان آراء مردم قائل نبوده است ولی به دلیل اعتمادش به صداقت امام، به حدیث ایشان کاملاً اعتماد می‌کرده است و هنگامی که حضرت می‌فرمایند که این کتاب را از طریق پدرانش نقل می‌کند، برای وی اطمینان حاصل می‌شود. این نمونه نشان می‌دهد که نظام نقل به واسطهٔ آباء از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌توانست در افزایش اعتماد افراد بسیار اثربخش باشد. بر همین اساس مکتوبات امامان (علیهم السلام) نیز مورد اعتماد بود و منابع علمی متفاوت و اختصاصی اهل بیت از پیامبر (صلی الله علیه و آله) مورد شناسایی افراد قرار می‌گرفت.

ذهبی در مورد امام صادق (علیه السلام) گفته است که وی جز از پدرش حدیث زیادی نقل نمی‌کرد و هر دو از علمای مدینه بودند.^۲ ابوالاحمد بن عدی گزارش کرده که امام صادق (علیه السلام) احادیث زیادی از پدرش و آبائش و جابر نقل کرده است.^۳ عباد بن کثیر بصری به مجلس امام صادق (علیه السلام) وارد شد در حالی که لباس

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۹۵/۷.

۲. ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، ۲۵۵/۶.

۳. جرجانی، عبدالله بن عدی، الکامل، ۳۶۰/۲؛ ذهبی، شمس الدین، همان، ۲۵۷/۶.

شهرت به تن داشت. حضرت به او فرمودند: این چه لباسی است؟ او گفت مگر عیبی دارد؟ امام پاسخ دادند که پیامبر ﷺ فرموده است که اگر کسی لباس شهرت در دنیا بپوشد در آخرت خدا لباس ذلت برتن او می‌کند. وی گفت چه کس این حدیث را به شما گفته است؟ حضرت فرمودند که آیا مرا متهم می‌کنی؟ این حدیث را پدرانم از رسول خدا نقل کرده‌اند.^۱ در این گزارش مشاهده می‌شود که عباد وجود حدیث را مورد تردید قرار می‌دهد و حضرت به طریق اختصاصی خود که طریق نقل از آباء گرامشان است اشاره می‌فرمایند؛ یعنی طریق علمی انحصاری ائمه به پیامبر ﷺ به گونه‌ای بود که هر کسی را خاضع می‌ساخت، به طوری که حاکم نیشابوری این طریق را اصح اَسانید اهل بیت ﷺ معرفی کرده است.^۲ در گزارشی از معلی بن عثمان آمده است که فردی محضرامام صادق ﷺ در مورد محدثان سنی گفت که ایشان احادیث خود را از مشایخ نقل می‌کنند؛ حضرت از این گفته وی ناراحت شده و فرمودند که ما گاهی از اینها حدیث می‌پرسیم در حالی که خودمان به حکم از ایشان آگاه‌تریم و هدف ما احتجاج با خصوم است و احتیاجی به پرسیدن از ایشان نداریم و ای کاش توانمندی ابوجعفر را می‌دیدید که چگونه با اینها بحث می‌کرد و ایشان را با همان که در دستشان بود الزام می‌کرد.^۳ به نظر می‌رسد که در این گفتگو طرف مقابل حضرت، یا شیعه نبوده یا تحت تأثیر جو علمی محافل مرسوم بوده است و حضرت نیز به او گوشزد می‌کنند که در نظام علمی اهل بیت ﷺ اساساً شیخ و استاد به معنای مرسوم جایی ندارد

۱. کشی، محمد بن عمر، إختیار معرفة الرجال، ص ۳۹۲.

۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، معرفة علوم الحدیث، ص ۵۵؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، سلسلة الذهب، ص ۱۰.

۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۵۱۳/۱. برای شرح روایت رک: مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۲/۲۱۶، بیان مرحوم فیروزآبادی.

و أهل بیت علیهم السلام نیاز علمی به این طایفه ندارند. هشام بن سالم و حماد بن عثمان و دیگرانی نیز از امام صادق علیه السلام گزارش کرده‌اند که حضرت سلسله سند خود را به همین روش تا کلام الهی برشمرده‌اند.^۱ برای شناخت ارزش این سلسله سند، که مشایخ در آن نیستند، گزارش ابوبکر بن ابی شیبه کارساز است؛ او می‌گوید صحیح‌ترین سند در میان اسناد، نقل زهری^۲ از علی بن الحسین از پدرش از قول امام علی علیه السلام است.^۳ روشن است که در نظر این ابی شیبه وصول سند به امام علی علیه السلام برای پذیرش محتوای آن کافی است؛ البته این سلسله، از نسائی به عنوان یکی از چهار طریق صحیح به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است.^۴

مرسلات ائمه یا نقل مستقیم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم!

یکی از مسائل اختصاصی أهل بیت علیهم السلام نقل مستقیم آنها از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. این نکته گاهی مستمسک مخالفان برای هجمه علیه ایشان قرار گرفته است. در گزارشی آمده است که امام باقر علیه السلام بعد از شهادت امام سجاد علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم احادیثی را به صورت مستقیم نقل می‌کردند، تا جایی که این امر موجب شد عده‌ای در مدینه ایشان را به خاطر نقل مرسلات از پیامبر، به دروغ‌گویی متهم کنند.^۵ نکته مهم درباره این شیوه نقل این است که امام متونی در اختیار داشته‌اند که به املائی مستقیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و به خط حضرت علی علیه السلام بوده است؛ یعنی هیچ واسطه‌ای در کار نبوده است. این منبع اختصاصی در اختیار همه ائمه علیهم السلام بوده است و هیچ شخص دیگری نمی‌توانست به این روش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به صورت مستقیم

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۵۳/۱؛ مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ۱۸۶/۲.

۲. زهری از فقهای سنی است که نسبت به امام سجاد علیه السلام بسیار تسلیم و علاقه مند بود.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق، ۲۳۵/۱۷.

۴. ابن حجر عسقلانی، احمد، همان، ص ۹.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۷۰/۱.

نقل روایت کند؛ مانند این که نامه دست نویس فردی را چندین نفر در اختیار داشته باشند و همگی از او به طور مستقیم نقل کنند.

بنا بر گزارشی، مالک از ابوبکر بن عیاش علت عدم نقلش از جعفر بن محمد را پرسیده است؛ وی با حالت تعریض گفته است که به او گفتم: مگر آن چه را نقل می‌کنی شنیده‌ای؟ و او پاسخ داد که از طریق پدران خود نقل می‌کنم.^۱ این تعبیر نشان می‌دهد که امام احادیث خود را مستقیماً به پیامبر ﷺ اسناد می‌داده‌اند و در توجیه آن، به آباء خود استناد کرده‌اند. شاهد دیگر این است که یحیی بن معین از یحیی بن سعید نقل می‌کند که در احادیث جعفر فقط احادیثی که از طریق پدرش به صورت مسند نقل کند حفظ می‌شود؛^۲ منظور وی حدیث امام باقر علیه السلام از جابر از پیامبر ﷺ در مورد حج بوده است.^۳ از این گزارش برمی‌آید که مشکل آنها با امام صادق علیه السلام این بوده که بدون سلسله سند از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حدیث نقل می‌کرد و اساتید حدیث آن روز زیر بار این روش غیر معهود امام نمی‌رفتند. حتی مالک احتیاط می‌کرده است و بعد از آن که حدیث را از طریق مشایخش نقل می‌کرده از جعفر بن محمد نیز همان را نقل می‌کرده است. گویی طریق معتبری برای مرویات حضرت نمی‌شناخته است!^۴ زیرا حضرت طریق خود را نقل نمی‌کردند.

پیش‌تر اشاره کردیم که حاکم نیشابوری اصح اسانید اهل بیت علیهم السلام را جعفر بن محمد از پدرش از جدش از امام علی علیه السلام می‌دانسته است؛^۵ ولی ابن حجر

۱. جرجانی، عبدالله بن عدی، الکامل، ۳۵۷/۲؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، ۱۰۳/۲.

۲. جرجانی، عبدالله بن عدی، همان؛ مزی، جمال الدین، تهذیب الکمال، ۷۴/۵.

۳. همان.

۴. همان، ۷۵/۵.

۵. «أصح أسانید أهل البيت: جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي، عن أبيه، عن جده، عن علي.»

در این سند تشکیک می‌کند؛ به این بیان که اگر منظور از جدش علی بن الحسین باشد، او علی بن ابی طالب را ندیده بوده است و اگر منظور جد محمد بن علی باشد، او هم امام حسین (علیه السلام) را درک نکرده است.^۱ به عبارتی بازهم بوی ارسال در این سند احساس کرده است. ذهبی می‌گوید که امام باقر (علیه السلام) از پدرانش، یعنی پیامبر و علی و حسن و حسین (علیهم السلام)، به صورت مرسل روایت نقل می‌کند.^۲ او در جای دیگری گفته است که اکثر احادیث وی از پدرش مرسل است؛^۳ یعنی روال معهود اهل سنت در اسناد آنها رعایت نشده است. وی می‌گوید که امام باقر (علیه السلام) در روایت مانند پدرش علی بن الحسین و فرزندش جعفر (علیه السلام) است و زیاد حدیث نقل نمی‌کند؛ مجموع احادیث این سه نفر زیاد نیست و یک جلد هم نمی‌شود.^۴ ایشان معتقدند که احادیث امامان شیعه مرسل است و در واقع ریشه مسئله این است که ایشان دارای شیخ و استاد حدیثی نبوده‌اند و سلسله اسناد عرضه نمی‌کرده‌اند. این موضوع با وثاقت امام نزد آنها قابل جمع است؛ یعنی روشن است که بر اساس ضوابط حدیثی مرسوم، این‌گونه روایات امامان (علیهم السلام) مرسل تلقی می‌شوند و لذا مبنای اعتماد به روایت ایشان اعتماد به روال اهل بیت (علیهم السلام) در نقل علوم نبوی از طریق مکتوبات اختصاصی است. شاید این‌که امام باقر (علیه السلام) می‌فرمودند که اگر کسی حدیث ما را رد کند پیامبر (صلی الله علیه و آله) را رد کرده چرا که ما از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کنیم،^۵ به همین منابع اختصاصی اشاره داشته باشد.

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد، سلسله الذهب، ص ۲۱.

۲. ذهبی، شمس الدین، سیر أعلام النبلاء، ۴/۴۰۱.

۳. همان، ۶/۲۵۷: «وَعَالِبٌ رَوَايَاتِهِ عَنْ أَبِيهِ مَرَّاسِيْلٌ».

۴. همان، ۴/۴۰۱.

۵. محدثان قرن سوم، الأصول الستة عشر، ص ۲۱۵.

صفی بودن پشتوانهٔ مرسلات امامان

غور در منابع تراجم اهل سنت نشان می‌دهد که رویهٔ ایشان در علم حدیث مراجعه به استاد است و اگر کسی بدون مراجعه به استاد از روی منابع مکتوب و صحف کسب علم کند، متهم می‌شود که استاد ندیده است و این اتهام ارزش دانش وی را کاهش می‌دهد. صفدی در کتاب *وافی بالوفیات* می‌گوید که اگر شاگردی زحمت خواندن متون نزد استاد را به خودش ندهد در معرض خطا قرار می‌گیرد. وی به این جملهٔ معروف علما اشاره می‌کند که «لا تأخذوا العلم من صحفی ولا مصحفی»؛ به این معنا که حدیث را بر کسی که آن را از روی مکتوبات آموخته نباید قرائت کرد و قرآن را هم نزد کسی که خودش از روی مصحف یاد گرفته است نباید خواند.^۱ این برجسب در مواردی برای تضعیف راویان مورد استفاده قرار گرفته است؛ برای نمونه، ابن حزم در تضعیف ابن حبیب ضمن رد اتهام تعدد وی در خطا می‌گوید: «کان صحفياً»^۲، یعنی از روی متون مکتوب و بدون تعلیم نزد استاد و شیخ کسب علم کرده است. نمونهٔ دیگر، یکی از راویان به نام خلاص بن عمرو بصری است که به صحفی بودن متهم شده است. برای درک این مسئله باید توجه کرد که یحیی قطان از نقل احادیث وی از علی علیه السلام خودداری می‌کرد و مشهور شده بود که وی از علی علیه السلام صحف و نوشته‌هایی در اختیار داشته است و یا این نگرانی وجود داشت که وی از صحیفهٔ یکی از اصحاب علی علیه السلام به نام حارث اعور که در نزد او بود حدیث نقل کرده باشد.^۳ وجه مشترک موارد مذکور این است که وی احتمالاً

۱. قرائت لغت «صَحْفِي» با دو فتحه است و به این معناست که صحیفه‌ها را به خطا قرائت می‌کند؛ قرائت مرسوم عوام با دو ضمه (صُحْفِي) نیز اشتباه‌گویی (لحن) است. رک: زبیدی، مرتضی، تاج العروس، ۳۱۵/۱۲؛ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ۲۱۷/۳؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۸۷/۹.

۲. صفدی، صلاح الدین، *الوافی بالوفیات*، ۱۰۹/۲۱.

۳. شبلی دمشقی، محمد، *محاسن الوسائل*، ص ۳۴۳.

۴. مظفر، محمد حسین، *الإفصاح*، ۴۵/۲.

احادیثی که از شیوخ نبوده را از منابع مکتوب نقل کرده است، خصوصاً که این منابع به علی (علیه السلام) منسوب بوده است؛ لذا وی متهم به صحفی بودن شده است. این برچسب در دوران متأخر هم برای برخی دیگر مورد استفاده قرار گرفته است؛ مثل ابن حزم یا ابن جوزی یا ابن سینا که به استفاده از صحف و افتادن در خطا متهم اند.^۱ راغب اصفهانی نیز در کتاب محاضراتش نمونه‌هایی از هجو کسانی را نقل می‌کند که صحفی بوده‌اند و به همین مناسبت این جمله علما را نقل می‌کند که: «از صحفی علم را نگیرید».^۲

در گزارشی که صدوق نقل کرده راوی به مناسبتی به ابوحنیفه تذکر می‌دهد که فتوای امام صادق (علیه السلام) با رأی او تفاوت دارد. ابوحنیفه در پاسخ می‌گوید که من به آن چه جعفر بن محمد دانا است دانانترم، چرا که با رجال و اساتید بسیار ملاقات کرده‌ام و از زبانشان شنیده و بهره‌ها برده‌ام ولی جعفر بن محمد صحفی است؛ یعنی علمش را از مکتوبات اخذ نموده و علمی که از افواه رجال گرفته شده باشد به مراتب از علمی که از نوشته‌ها اخذ شده والاتر و بهتر است.^۳ در این گزارش مشاهده می‌شود که امام صادق (علیه السلام) به صفت صحفی متصف شده‌اند که معنای آن استاد ندیدن و بهره‌گیری از منبع مکتوب است که ابوحنیفه تلاش می‌کند آن را کم ارزش تلقی کند. به هر حال ائمه (علیهم السلام) نزد اهل علم به صحفی بودن شناخته شده بودند؛ چنانچه ابوالاحمد بن عدی^۴ در مورد امام صادق (علیه السلام) می‌گوید که نسخه‌هایی که به اهل بیت (علیهم السلام) تعلق دارد در اختیار وی می‌باشد.^۵ بر مبنای همین سازوکار است

۱. خوانساری، محمدباقر، *روضات الجنات*، ۲۶۲/۵.

۲. راغب اصفهانی، حسین، *محاضرات الأدباء*، ۱۳۸/۱: *قیل لا تأخذوا العلم من صحفی ولا القرآن من مصحفی و هجا بعضهم أبا حاتم فقال:*

إذا أسند القوم أخبارهم فإسناده الصحف والهاجس

۳. صدوق، محمد بن علی، *علل الشرائع*، ۸۹/۱.

۴. از فقهای شافعی قرن سوم و چهارم، معروف به ابن قطان.

۵. جرجانی، عبدالله بن عدی، *الکامل*، ۳۶۰/۲؛ ذهبی، شمس‌الدین، *سیر اعلام النبلاء*، ۲۵۷/۶.

که بخاری هم در کتاب صحیح خود از امام صادق علیه السلام نقل حدیث نمی‌کند؛ چون روش ایشان سماع یا قرائت نبوده است. البته وی بر همین اساس در قبال عمرو بن شعیب نیز موضع‌گیری می‌کند. عمرو بن شعیب کتابی به نام *الصحيفة الصادقة* را به جدش عبدالله بن عمرو عاص نسبت می‌دهد^۱ و از آن نقل می‌کند ولی این روایات مورد پذیرش بخاری قرار نمی‌گیرد؛ چراکه او احادیث این کتاب را به صورت وجاده نقل می‌کرده و از جدش سماع نکرده بود.

برای تفسیر درست قضاوت عالمان سنی در مورد ائمه باید توجه داشته باشیم که شواهد متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد امامان اهل بیت علیهم السلام نیز نسبت به مستند کردن علوم خود به صحف و میراث مکتوب رسیده از پیامبر اعتنای جدی داشته‌اند. منصور بن حازم در محضر امام صادق علیه السلام شهرت ایشان به داشتن مکتوبات و صحیفه‌ای مفصل حاوی احتیاجات مردم را بیان می‌کند و امام هم آن را میراثی از پیامبر می‌نامند.^۲ محمد بن مسلم می‌گوید رویه امام صادق علیه السلام این بود که در پاسخ گروه‌هایی که خدمت ایشان می‌رسیدند و از میراث نبوی می‌پرسیدند به صحف و کتبی اشاره می‌کردند که به خط علی علیه السلام و املاء پیامبر صلی الله علیه و آله بود و آنها را از پدرانشان به ارث برده بودند.^۳ گاهی در بیان ویژگی این صحیفه به اصحاب گفته شده است که این منبع موجب احتیاج دیگران به امامان است ولی ائمه با وجود آن

۱. برای آشنایی با مجموعه‌ای از اخبار که عبدالله بن عمرو را به عنوان یکی از نویسندگان احادیث نبوی معرفی می‌کند رک: ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ۳۱/۲۵۷-۲۶۲؛ فؤاد سرگین این صحیفه را به عنوان اولین و مشهورترین مکتوب حدیثی در قرن اول معرفی می‌کند؛ سرگین، فؤاد، تاریخ التراث العربی، قسم ۱، ۱۵۳/۱؛ همو می‌گوید که بسیاری از بزرگان حدیثی قرن دوم و سوم مثل بخاری و ابن حنبل و علی بن المدینی و إسحاق بن راهویه روایت وی از این کتاب را، چون به روش سماع نبوده، قبول نکرده‌اند.

۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/۱۳۹ و ۱۴۶.

۳. همان، ۱/۱۵۵.

به دیگران احتیاجی ندارند.^۱ دقت شود که اگر امام بخواهد به علم الهی خود استناد کند نیاز نیست به این منابع مکتوب اشاره کند و روشن است که این گونه استنادات در قبال رویه علمی فقها و علمای روزگار بوده است. در گزارش بکر بن کرب صیرفی، به امام صادق (علیه السلام) از این که در جامعه به شیعیان برچسب رافضه زده می شود و به آنها عیب می گیرند گله شده است. امام فرموده اند دلیل این برچسب این است که شیعیان، دیگران را که علمشان به دروغ مشوب است رها کرده اند و سراغ اهل بیت رفته اند که علمشان راست است و سند آن را وجود چنین متن مکتوبی از پیامبر معرفی کرده اند.^۲ از این تعبیر روشن می شود که روش و راهبرد امامان در مقابل جامعه سنی و سایر راویان حدیث این بوده است که چنین سندی را مطرح می کرده اند. ابوبصیر از یک نشست خصوصی خویش با امام صادق (علیه السلام) گزارش می کند که امام در مقابل دیگرانی که حکم و حدیث بیان می کرده اند، از کتابی به نام «جامعه» سخن می گویند که آنها از آن بی خبر و محرومند. امام (علیه السلام) در همین جلسه محتوای «جامعه» و سایر منابع مکتوب و صحف اختصاصی خود را برای وی معرفی می کنند.^۳ نکته جالب این است که حضرت در قبال الگوی حدیثی و علمی دیگرانی که در جامعه مشغول بوده اند این منابع را مطرح می کنند و البته در مواردی نیز همین منابع ارزشمند مکتوب را در جلساتی بزرگ، که بعضاً شصت نفر در آن حضور داشته اند، در قبال منکران وجود میراث مکتوب از علی (علیه السلام) معرفی کرده اند.^۴ این که استناد به میراث مکتوب توسط امامان در تقابل با سایر مدعیان فتوا مطرح می شده امری مسلم است، چنان چه ابوبصیر از مذاکره ای گزارش می کند که در آن امام صادق (علیه السلام) با اشاره به فتاوی ابن شبرمه او را به عدم دسترسی به مکتوبات

۱. همان، ۱۴۲/۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲۴۱/۱.

۲. صفار، محمد بن حسن، همان، ۱۴۹/۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۴۱/۱.

۳. صفار، محمد بن حسن، همان، ۱۵۱۴۳/۱ و ۱۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۳۸/۱.

۴. صفار، محمد بن حسن، همان، ۱۵۱۴۴/۱ و ۱۵.

علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متهم می‌کنند.^۱ در گزارش دیگری، امام صادق علیه السلام با اشاره به عدم دسترسی ابن شبرمه به مکتوباتی نظیر جامعه که به خط علی علیه السلام است او را به قیاس در دین خدا متصف می‌کنند^۲ و در جای دیگری با حمله به اهل قیاس و از جمله ابوحنیفه به مصحفی که دین خدا در آن مکتوب شده و نزد اهل بیت علیهم السلام است اشاره می‌کنند.^۳ ائمه گاهی نیز در تقابل با دعوی علمی بنی الحسن به محرومیت ایشان از این مصاحف و میراث مکتوب استناد کرده‌اند.^۴ می‌دانیم که جریان بنی الحسن موضع انکاری نسبت به این میراث داشته‌اند و جالب است که آنها هم از این برچسب برای انکار برتری علمی اهل بیت بهره می‌بردند؛ به این معنا که امام را متهم می‌کردند که خودش را با تعدادی نوشته مشغول کرده است و قصد از این تعریض این بود که این نوشته‌ها ارزش چندانی ندارند؛ مثلاً، وقتی این مطلب را از طرف عبدالله بن حسن به امام اعلام کردند که او شما را صحفی می‌داند، حضرت نیز تأیید کردند و فرمودند که ما صحف ابراهیم و موسی و عیسی را از پدران خود به ارث برده‌ایم.^۵ ارزش سندی این منابع مکتوب به حدی بالا بوده که امامان، گاهی به شیعیان خود می‌فرمودند که اگر امر حکومت به دست ایشان بیفتد همه چیز به همین صحف مستند خواهد بود؛ چنانچه محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام این مضمون را نقل کرده است.^۶ البته این که در مواردی هم حضرات به سلسله سندشان به پیامبر، که از طریق پدرانشان بود، استناد می‌کردند، روش دیگری بود که تنافری با روش استناد به صحف نداشت و آن را تکمیل می‌کرد.

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/۱۴۶.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۵۷.

۳. صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/۱۴۷.

۴. همان، ۱/۱۵۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۴۰.

۵. همان، ۸/۳۶۴.

۶. صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/۱۴۳ و ۱۶۴ و ۵۱۳.

أهل بیت علیهم السلام عالمانی غیر متعارف

با توجه به مقدمات ذکر شده می‌توان انتظار داشت که طالبان دانش یا عالمان، به این موقعیت علمی انحصاری أهل بیت علیهم السلام اعتراف کنند و در عین حال نسبت به الگوی عالم بودن آنها، که از طرق کلاسیک آن زمان نبوده، بدین باشند. عمرو بن ابی مقدام می‌گوید که من هروقت به جعفر بن محمد می‌نگرم مطمئن می‌شوم که او از سلالهٔ انبیاء است.^۱ وی در تأیید این برداشت خود می‌گوید: «گاه دیده‌ام که او کنار جمره می‌ایستد و می‌گوید پرسش‌های خود را پرسید.»^۲ این استدلال وی نشان می‌دهد که نوع پاسخگویی وی به مردم حاکی از علم خاصی است که باید از خانهٔ وحی و نبوت برخاسته باشد، یعنی علم او متفاوت و مخصوص به سلالهٔ نبی است. صالح بن ابی الاسود نیز گزارش کرده که شاهد بودم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «قبل از این که مرا از دست بدهید از من پرسش کنید؛ چرا که بعد از من کسی مانند من نمی‌تواند برای شما حدیث بگوید.»^۳

روشن است که این گزارش حکایت از ادعای حضرت در جمع عمومی مردم دارد و نشانهٔ این است که مردم به ایشان مراجعه می‌کرده‌اند؛ زیرا کسی که مردم در اطراف او نیستند توصیه به پرسیدن نمی‌کند. ضمناً این گزارش نشان می‌دهد که حضرت به صورت علنی مدعی طریق اختصاصی خود به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده‌اند و با توجه به شرایط می‌فرمودند که بعد از ایشان این راه مسدود می‌شود و این روش بیان علوم نبوی (توسط حکومت) بر مردم بسته خواهد شد.

گزارشی از ابوحنیفه نشان می‌دهد که صیت علمی حضرت صادق علیه السلام توسعه یافته بود. حسن بن زیاد می‌گوید: شنیدم از ابوحنیفه سؤال شد که فقیه‌ترین کسی که

۱. جرجانی، عبدالله بن عدی، الکامل، ۳۵۷/۲.

۲. ذهبی، شمس الدین، سیر أعلام النبلاء، ۲۵۷/۶.

۳. همان.

دیده‌ای کیست؟ وی پاسخ داد: فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیده‌ام.^۱ او به عنوان شاهد کلام خود نقل می‌کند که منصور با بیان این‌که مردم شیفته جعفر بن محمد شده‌اند از وی می‌خواهد که حضرت را در معرض پرسش‌های خود قرار دهد و او نیز چنین کرده و حضرت در پاسخ سؤالات می‌گفت که شما چنین می‌گویید، اهل مدینه چنان می‌گویند و ما نیز چنین می‌گوییم. پس از آن، ابوحنیفه گفت که داناترین مردم کسی است که به اختلاف مردم آگاه‌تر باشد.^۲ دقت در این گزارش نکاتی را برای ما آشکار می‌کند:

۱. امام صادق علیه السلام در زمان منصور به شدت در میان مردم نفوذ معنوی و علمی پیدا کرده بود به طوری که منصور از این شیفتگی مردم آشفته شده بود.

۲. نفوذ حضرت در میان مردم به جهت علم ایشان بود و لذا منصور از ابوحنیفه خواست که با مسائل مشکل علمی ایشان را بیازماید و اگر توانست، او را تخفیف کند.

۳. رویه حضرت در بیان اقوال در مسائل مختلف علمی و بیان اقوال اهل کوفه و اهل مدینه، در مذاق علمی آن دوره، روشی علمی تلقی می‌شده و لذا ابوحنیفه می‌گوید کسی که از آراء و اختلافات آگاه باشد عالم تراست و بر همین اساس امام را افقه یافته است.

۴. این‌که حضرت در قبال آراء و انظار، قول خودشان یا اهل بیت علیهم السلام را هم جداگانه مطرح می‌کردند حاکی از این است که آنها دارای مکتبی مستقل بوده‌اند و با جریانات مرسوم علمی نسبتی نداشته‌اند، بلکه خودشان منشأ یک جریان علمی متفاوت، شناخته می‌شدند.

۱. جرجانی، عبدالله بن عدی، همان، ۲/۳۵۸.

۲. ذهبی، شمس الدین، تاریخ الاسلام (بشار)، ۳/۸۲۸؛ جرجانی، عبدالله بن عدی، الکامل،

۲/۳۵۷؛ ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، ۶/۲۵۸.

روزی در ایام حج، ربیع به ابوجعفر منصور خبر داد که یکی از غلامانش مرده و غلام دیگرش سر وی را بعد از مرگش بریده است. وی عصبانی شد و از ابن شبرمه و ابن ابی لیلی و سایر قضات و فقهای بی که نزد وی بودند حکم خواست؛ ایشان گفتند که در این مورد نزد ما چیزی نیست. یکی از آنها گفت: الآن کسی به حج آمده که اگر پاسخی در این مورد وجود داشته باشد نزد وی است. منصور، ربیع را برای پرسش نزد حضرت فرستاد. امام در ابتدا فرمودند من مشغول مناسک هستم و فقها نزد ابوجعفر هستند و از ایشان پرسید. ربیع گفت که ایشان در این مورد چیزی برای گفتن ندارند.^۱ در این قضیه، نکته مهم و جالب این است که فقها و قضات و خود خلیفه می پذیرند که اگر علم درستی در باب مشکل پیش آمده وجود داشته باشد در اختیار امام صادق علیه السلام است.

مجموعه شواهد نشان می دهد که دانشمندان و صاحب نظران در مقابل علم اهل بیت علیهم السلام خاضع می شدند و مجبور بودند اعتراف کنند که علم آنها به گونه منحصری به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منسوب و معتبر است. در قرن دوم شهرت آنها به داشتن علم صحیح، ثبات پایداری پیدا کرد، به طوری که اعتراف به آن از خلفای بنی عباس مکرراً گزارش شده است؛ از جمله، ریان بن شیبب از قول مأمون نقل می کند که یک بار شاهد احترام متمایز هارون الرشید نسبت به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بوده است و وقتی از وی علت آن را پرسش می کند هارون پاسخ می دهد که او وارث علم انبیاء است و اگر علم صحیح می خواهی نزد اوست.^۲ در گزارش دیگری آمده است در مجلسی که امام رضا علیه السلام بحثی علمی پیرامون تناسخ و دیگر مطالب مطرح کرده بودند خود مأمون به امام رضا علیه السلام می گوید که علم صحیح فقط در این خانواده پیدا می شود و شهادت می دهد که علوم پدران حضرت به ایشان

۱. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۲۷۱/۱۰؛ همو، الإستبصار، ۴/۲۹۵.

۲. صدوق، محمد بن علی، الامالی، ص ۳۷۶؛ همو، عیون الاخبار، ۱/۹۳.

رسیده است.^۱ تعابیری که توسط مأمون در مورد اهل بیت علیهم السلام به کار رفته است نشانگر این است که در پایان قرن دوم انکار چنین وصفی از علم اهل بیت علیهم السلام امری صعب تلقی می شده است. زمینه های این شهرت از قرن اول شروع شده بود که شواهد آن را در مورد سه امام متذکر می شویم.

امام سجاد علیه السلام (م ۹۵)

زهری یکی از فقهای معروف و عالم منطقه حجاز و شام محسوب می شد.^۲ وی نسبت به امام سجاد علیه السلام ابراز علاقه می کرد و در مورد ایشان تعابیر مختلفی را بیان کرده است. سفیان بن عیینه از زهری نقل می کند که با علی بن الحسین مجالست زیادی داشته است و در عین حال مدعی است که از او فقیه تر ندیده است و سپس تأکید می کند که علی بن الحسین حدیث زیادی نقل نمی کرد.^۳ این گزارش نشان می دهد که امام سجاد علیه السلام در نظام نقل حدیث که در حال شکل گیری در جامعه بود حضور نداشتند و اساساً شاگردی کسی را نکرده بودند که از وی حدیث نقل کنند و شهرت ایشان به علم و فقه مربوط به الگوی اختصاصی اهل بیت علیهم السلام در علم بود که صرفاً از طریق آباء خویش - نه مشایخ - عمل می کردند. همین زهری نقل می کند که در میان اهل بیت علیهم السلام علی بن الحسین از همه افضل بود^۴ و در نقلی می گوید که او در قریش افضل بود^۵ و یا در میان اهل مدینه افضل بود.^۶ زهری گزارش

۱. همان، ۲۰۲/۲.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، ۴۴۵/۹.

۳. ابن کثیر، اسماعیل، البداية و النهایة، ۱۲۴/۹؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ ابن عساکر، ۳۷۱/۴۱؛ مزی، جمال الدین، تهذیب الکمال، ۳۸۶/۲۰.

۴. ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۳۷۲/۴۱؛ مزی، جمال الدین، همان، ۳۸۶/۲۰؛ «وقال شعيب بن أبي حمزة، عن الزهري: كان علي بن الحسين من أفضل أهل بيته.»

۵. ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۳۶۶/۴۱.

۶. نووی، یحیی بن شرف، تهذیب اللغات و الاسماء، ص ۳۴۳.

می‌کند که هر حدیثی برای علی بن الحسین نقل کرده او را به آن آگاه‌تر یافته است.^۱ سعید بن مسیب که از فقهای شناخته شده در یثرب بود و درباره او گفته شده است که در میان تابعان، علم کسی از او وسیع‌تر نبود،^۲ با امام سجاد (علیه السلام) هم نشینی داشته و در ورع و تقوی و تدین امام کلمات زیادی از وی نقل شده است؛^۳ از جمله این‌که علی بن الحسین شخصیت وارسته‌ای است که مشابهی برای وی وجود ندارد. وی معتقد بود که این نکته برای همه روشن است.^۴ او شاهد تسبیحی بوده که امام در سجده فرموده بودند و در دیوار با ایشان همراه شده بود؛ او از حضرت تعلیم آن را خواسته بوده و امام نیز از قول پدرشان از قول جدشان تسبیح را نقل کرده بودند.^۵ از قول سعید گزارش دیگری نقل شده است که اصحاب امام و قاریان مدینه جهت مناسک حج حرکت نمی‌کردند مگر زمانی که امام عازم حج می‌شد و گاه حدود هزار نفر با ایشان از مدینه خارج می‌شدند.^۶ زید بن اسلم از فقهای مدینه و مفسر قرآن بود؛ وی در مورد علم ویژه امام سجاد (علیه السلام) می‌گوید: «من از او فاضل‌تر در میان اهل بیت (علیهم السلام) ندیدم.»^۷ همومی گوید: «کسی را در فهم و حفظ مانند علی بن الحسین ندیدم.»^۸ ابو حازم نیز می‌گوید که در میان بنی هاشم از او فاضل‌ترین یافته است.^۹ یحیی بن سعید از بزرگان تابعین و از برترین فقها و علمای دوره خودش بود.

۱. ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، ۳۹۱/۴؛ ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۳۷۶/۴۱.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد، همان، ۸۵/۴.

۳. شریف قرشی، باقر، حیات الامام زین العابدین، ۱۲۸/۱.

۴. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۱۷، رقم ۱۸۶.

۵. همان، رقم ۱۸۷.

۶. همان، ص ۱۱۷، رقم ۱۸۷ و ۱۸۸.

۷. مزی، جمال الدین، همان، ۳۸۷/۲۰.

۸. شیرازی، ابراهیم، طبقات الفقهاء.

۹. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۳۷۳/۴۱؛ مزی، جمال الدین، همان،

او نیز همین شهادت را در مورد امام مطرح می‌کند^۱ و ابوبکر بن برقی وی را افضل اهل زمان می‌داند^۲. ابوزرعه و ابوحازم نیز در مورد ائمه بودن امام شهادت داده‌اند ابن حبان نیز ایشان را از افضل بنی هاشم و فقهای مدینه دانسته است^۳.

مجموعه این تعابیر به روشنی نشان می‌دهد که امام به علم و فقاہت شهرت داشته‌اند و سرآمد روزگار شناخته می‌شدند؛ چنان‌چه علی بن مدینی به شهرت و معروف بودن ایشان در میان فقها تصریح می‌کند^۴. این شهرت در حدی بود که امام خوف سوء استفاده عده‌ای از نام ایشان و ادعای شاگردی ایشان را داشتند. قاسم بن عوف گزارش می‌کند که من بین علی بن الحسین و محمد بن حنفیه رفت و آمد داشتم و گاهی نزد این و گاهی نزد آن می‌رفتم. یک بار علی بن الحسین خطاب به من فرمودند که مراقب باش در عراق ادعا نکنی که ما به تو علمی داده‌ایم؛ به خدا قسم که ما چنین نکرده‌ایم و پرهیز از این که به نام ما ریاست کنی و به نام ما بخوری^۵. این گزارش حاکی از این است که در زمان امام سجاد علیه السلام نفوذ و شهرت علمی حضرت در عراق به گونه‌ای است که افراد می‌توانند به نام ایشان مدعی علم دین باشند و برگرده مردم سوار شوند.

با توجه به آن چه گفته شد، این که در منابع سنی امام را قلیل الحدیث دانسته‌اند - آن هم کسانی که ایشان را به فضل و علم و فقه می‌شناختند - قابل حمل بر این است که امام صحفی بودند و نزد شیوخ و اساتید تعلیم ندیده بودند.

-
- ۲۰/۳۸۷؛ ذهبی، شمس الدین، همان، ۴/۳۸۷: «وقال عبد العزيز بن أبي حازم، عن أبيه: ما رأيت هاشمياً أفضل من علي بن الحسين.»
۱. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ۵/۲۱۴؛ مزی، جمال الدین، تهذیب الکمال، ۲۰/۳۸۷.
۲. همان، ۲۰/۳۸۸.
۳. مغلطای، علاء الدین، اکمال تهذیب الکمال، ۹/۳۰۴.
۴. همان.
۵. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۱۲۴.

امام باقر علیه السلام (م ۱۱۴)

محمد بن منکدر می‌گوید نزد من کسی از علی بن الحسین فاضل‌تر نبود تا این‌که پسرش محمد را دیدم.^۱ زبیر بن بکار می‌گوید که به محمد شکافنده علم می‌گفتند^۲ و در عین حال گفته شده امام باقر علیه السلام مانند پدر و فرزندش دارای آراء و فتاوی بوده است.^۳ این تعبیر حاکی از این است که امامان شیعه مستقلاً بیاناتی در امور و مسائل داشته‌اند که در ادبیات علمای حدیثی سنی فتوا تلقی می‌شده است. به بیان دیگر، در فرمایشات خود به احادیث رایج و اقوال صحابه استناد نمی‌کرده‌اند.

از عبدالله بن عطاء مکی نقل شده که حکم بن عتیبه، که در میان علمای سنی دارای موقعیت و احترام بود، نسبت به امام باقر علیه السلام مانند شاگرد در مقابل معلمش عمل می‌کرد.^۴ همو می‌گوید جابر بن یزید جعفی نیز هرگاه می‌خواست مطلبی را از امام باقر علیه السلام نقل کند می‌گفت وصی اوصیاء و وارث علوم انبیاء برایم حدیث گفت.^۵ این تعابیر نشانه تسلیم ایشان در برابر موقعیت انحصاری علمی امام باقر علیه السلام است. آنها اعتراف می‌کردند که ایشان بهره‌ای متفاوت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد که به واسطه آن می‌توان او را وارث علوم انبیاء دانست. از نمونه‌های جالب دیگر که نشان می‌دهد وجود علم صحیح نزد اهل بیت علیهم السلام شناخته شده بود، گزارشی است که قیس بن ربیع نقل می‌کند. وی می‌گوید از ابواسحاق سبعی در مورد مسح بر کفش پرسیدم؛ وی گفت: من شاهد این بودم که مردم بر کفش مسح می‌کنند

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، ۳۵۱/۹.

۲. همان: «وقال الزبیر بن بکار: کان یقال لمحمد باقر العلم.»

۳. همان: «ولکن لهم مسائل وفتاوی.»

۴. ابن منظور، محمد بن مکرّم، مختصر تاریخ دمشق، ۷۹/۲۳؛ مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ۱۶۰/۲.

۵. همان.

تا این که به مردی از بنی هاشم برخوردیم که هرگز مانند وی ندیدم؛ از او دربارهٔ مسح بر کفش پرسیدم و او مرا از این کار نهی کرد و گفت امام علی علیه السلام این گونه مسح نمی کرد. ابواسحاق می گفت بعد از نهی وی دیگر من نیز این گونه مسح نکردم. قیس بن ربیع نیز می گفت بعد از شنیدن این گزارش از ابواسحاق او نیز این گونه مسح نکرده است.^۱ این گزارش به روشنی نشان می دهد که طریق اهل بیت علیهم السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام راهی قابل اعتماد تلقی می شده است و کلام امیرالمؤمنین علیه السلام نیز طریق معتبر دسترسی به کلام نبوی و دین تلقی می شده است؛^۲ لذا ابواسحاق علی رغم عمل مرسوم در جامعه، به بیان امام باقر علیه السلام اعتماد می کند و بر اساس آن عمل می کند.

یحیی بن عبدالحمید حمانی از معاویه دهنی روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام ذیل آیه شریفه *﴿فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾*^۳ فرمود: «اهل ذکر ما خانواده ایم».^۴ شیخ رازی گوید معنی همین آیه را از محمد بن مقاتل پرسیدم؛ او مطابق با رأی خود پاسخ داده و گفت: اهل ذکر افراد بخصوصی نیستند بلکه مصداق این آیه همه دانشمندانند. رازی گوید: هنگامی که همین معنی را از نامبرده برای ابوزرعه نقل کردم از تفسیر به رأیی که پسر مقاتل کرده بود به شگفت آمد. پس از آن که روایت حمانی را برای او نقل کردم تصدیق کرده و گفت: محمد بن علی راست گفته، آنان اهل ذکرند به جان خودم سوگند ابوجعفر از بزرگترین دانشمندان است.^۵ حکم بن عتیبه در مورد آیه *﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّئِينَ﴾* به خدا قسم می خورد که

۱. مغلطای، علاء الدین، الکمال تهذیب الکمال، ۲۸۲/۱۰؛ مفید، محمد بن محمد، همان، ۱۶۱/۲.

۲. مناسب است یاد آور شویم که این نکات مبتنی بر عرف و با نگرش تاریخی است و مقامات اهل بیت فراتر از این مطالب است.

۳. هر چه را ندانستید از اهل ذکر بپرسید.

۴. همان.

۵. همان، ۱۶۲/۲.

محمد بن علی یکی از آنها بوده.^۱ این گزارش‌ها نشانه‌ی موضع بلند امام باقر علیه السلام در فقه و علم دین نزد عالمان آن روزگار است.

مسئله این است که امامان شیعه، از طریق آباء خویش و پیامبر به علم صحیح و اصیل دین دسترسی داشتند و در تلقی علم دین به نظام شیوخ حدیثی وابسته نبودند. ذهبی در مورد امام باقر علیه السلام می‌گوید: او از کسانی است که بین علم و عمل جمع کرده بود و مشهور به باقر بود؛ یعنی ریشه و زوایای علوم دین را می‌دانست.^۲ وی می‌گوید امام باقر علیه السلام یکی از دوازده نفری است که شیعیان ایشان را تعظیم می‌کنند و معتقد به عصمت ایشان هستند و اشعاری نیز در وصف موقعیت علمی امام سروده شده است؛^۳ از جمله آنها سروده‌ی مالک بن اعین جهنی است به این مضمون که هرگاه مردم بخواهند به حقایق قرآنی کاملاً واقف شوند باید حلقه‌ی در خانه‌ی بزرگی را به دست بگیرند که قریش - با آن که اهل قرآن و مردمی باکمال اند - ریزه‌خوار خوان کمالات او هستند و هرگاه در صدد استفاده از چنین بزرگی برآمدی و گفتی پسر دختر پیغمبر خدا کجاست به اصول و فروع کمالات قرآنی پی برده‌ای؛ او مانند ستاره‌ی تابناکی است که چراغ تاریکی شب‌های تار مسافران است و مانند کوه‌های عظیمی است که مملو از علم و کمال می‌باشد.^۴ آنها معتقدند که ایشان به تمام دین معرفت دارند.^۵ مسئله در همین نکته است که شیعه ایشان را به تمام دین آگاه می‌داند و در این آگاهی نیز وضعیتی اختصاصی برای ایشان قائل است که از روش‌های

۱. مغلطای، علاء الدین، همان، ۲۸۲/۱۰.

۲. ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، ۴/۴۰۲: «وَشْهَرُ أَبُو جَعْفَرٍ بِالْبَاقِرِ، مِنْ بَقَرِ الْعِلْمِ، أَيْ: شَقَّةٌ، فَعَرَفَ أَصْلَهُ وَخَفِيَّةٌ.»

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

مرسوم علم‌آموزی در آن عصر متمایز و متفاوت بوده است. روشن است که با معیارهای عرفی اهل سنت منشأ علم ایشان همواره یک مسئله تلقی شده است؛ به طوری که ذهبی در رفتار و باور شیعیان، عقیده به عصمت ایشان در علم دین را مشاهده می‌کند و به عنوان تعریض می‌گوید:

عصمت به ملائکه و انبیاء اختصاص دارد و دیگران خطا نیز دارند و بخشی از کلام ایشان ترک و برخی اخذ می‌شود.^۱

نقش جابر در تثبیت موقعیت علمی امام باقر علیه السلام

جابر بن عبدالله انصاری^۲ یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله است که جنگ بدر را درک کرده بود.^۳ وی عمری طولانی داشت و آخرین صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله است که در مدینه وفات کرد.^۴ او مورد احترام مردم بود و در اواخر عمرش در مسجد مدینه حلقه‌ای داشت و تعلیم می‌داد.^۵ وی زمان امام باقر علیه السلام را درک کرد؛ گاه در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌نشست و مرتب می‌گفت: «یا باقر العلم» به طوری که مردم می‌گفتند جابر هذیان می‌گوید؛ او در مقابل این سخن می‌گفت، هذیان نمی‌گویم بلکه این سخن من ناشی از این است که رسول خدا به من فرموده تو یکی از فرزندان مرا خواهی دید که هم نام من است و او علم را به قوت می‌شکافد. وی با چنین زمینه اجتماعی وقتی با امام باقر علیه السلام ملاقات کرد و نشانه‌های مورد

۱. همان.

۲. جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام الأنصاري الخزرجي السلمي.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، ۲/۲۰۷؛ ابن عبد البر، یوسف، الاستیعاب، ۱/۲۲۰: «قَالَ لَنَا مُسَدَّدٌ، عَنْ أَبِي عَوَانَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي شَفِيَّانَ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: كُنْتُ أَمِيحُ أَصْحَابِي الْمَاءَ يَوْمَ بَدْرٍ.»

۴. ابن حجر عسقلانی، احمد، الإصابه في تمييز الصحابة، ۱/۵۴۶؛ بغوی، ابوالقاسم، معجم الصحابة، ۱/۴۴۷.

۵. ابن حجر عسقلانی، احمد، همان؛ زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ۲/۱۰۴.

نظر پیامبر صلی الله علیه و آله را در وی یافت مرتب سر و روی او را می‌بوسید^۱ و اول و آخر روز به دیدار وی می‌رفت به طوری که اهل مدینه از رفتار وی و احترام بسیارش به این کودک متعجب می‌شدند. این رفتار جابر موجب جلب توجه اهل مدینه به امام باقر علیه السلام و شهرت ایشان به جهت پیام و پیش‌بینی رسول خدا در مورد ایشان شده بود.^۲ زمانی که امام باقر علیه السلام در مسجد رسول خدا شروع به بیان حدیث از پدرشان کردند، عمل ایشان را جسارت‌آمیز می‌پنداشتند و آن‌گاه که از قول رسول خدا به نقل حدیث پرداختند به ایشان اتهام کذب زده شد؛ به این بیان که از کسی روایت نقل می‌کند که او را ندیده است و آن‌گاه که حضرت می‌فرمودند جابر آن را برای من نقل کرده پذیرفته می‌شد.^۳ در این راستا امام باقر علیه السلام همراه با دیگران به نزد جابر می‌رفتند و روایاتی را می‌نوشتند. عبدالله بن محمد بن عقیل می‌گوید با اباجعفر نزد جابر می‌رفتیم و روایاتی را از وی بر روی لوح‌ها ثبت می‌کردیم^۴ و امام باقر علیه السلام حتی برای شیعیان، گاه به واسطه جابر نقل روایت می‌کردند و او را تکریم می‌کردند تا شیعیان از این طریق نیز بتوانند از روایات امام باقر علیه السلام دفاع کنند. محمد بن مسلم و زراره این نکته را گزارش کرده‌اند که حضرت نقل از جابر را مدنظر داشته‌اند.^۵

از این شرایط نکاتی را می‌توان استفاده نمود: اولاً، به دلیل این‌که امر امامت در

۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، مسند الصحیح، ۸۸۶/۲.

۲. کشی، محمد بن عمر، إختیار معرفة الرجال، ص ۴۲.

۳. همان.

۴. ذهبی، شمس الدین، سیر أعلام النبلاء، ۴۰۳/۴.

۵. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۴۳، رقم ۹۲: «أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْقَمِيّ شُقْرَانُ السَّلُولِيّ، قَالَ حَدَّثَنِي إِدْرِيسُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ مَنصُورِ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنِ زُرَّارَةَ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ: مَا لَنَا وَ لِجَابِرٍ تَرْوِي عَنْهُ؟ فَقَالَ: يَا زُرَّارَةُ! إِنَّ جَابِرًا قَدْ كَانَ يَعْلَمُ تَأْوِيلَ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ﴾»

میان مردم مدینه ناشناخته بود امام باقر علیه السلام به عنوان مصدر بیان حدیث پذیرفته نمی شدند و گاه به ایشان تعریض می شد که بدون رؤیت پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان روایت نقل می کند و از طرف دیگر فردی مثل جابر به عنوان صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله مورد احترام و مقبول مردم بود و حدیث او از پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرفته بود. در کنار این امر، احترام خاص جابر به امام باقر علیه السلام و ملاقات های فراوان وی با حضرت، موجب شد که در جامعه زمینه توجه ویژه به امام باقر علیه السلام سریع تر فراهم شود و عده زیادی به واسطه جابر به احادیث امام باقر علیه السلام اعتماد کردند. در برخی نقل ها آمده است که جابر خدمت امام باقر علیه السلام رسیده و گفته که پیامبر صلی الله علیه و آله به من امر کرده که به شما سلام ایشان را برسانم.^۱ بر اساس گزارش ابی زبیر روزی امام سجاد علیه السلام همراه با فرزندشان محمد نزد جابر رفته بودند؛ جابر می پرسد که ایشان کیست؟ حضرت می فرماید: «فرزندم محمد است». جابر می گوید و می گوید: «اجلم نزدیک است»، و بعد رو به امام باقر علیه السلام می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله به تو سلام رسانده است». ^۲ روشن است که در ابتدای امر که مردم سال ها از اهل بیت علیهم السلام دور بوده اند و نسل های جدید اهل بیت علیهم السلام را به عنوان وارث علم نبی نمی شناختند، وجود این حمایت انحصاری در اقبال جامعه به امام باقر علیه السلام نقش آفرین بوده است. دقت شود که جابر لقب «باقر العلم» را پیشاپیش از قول پیامبر صلی الله علیه و آله برای یکی از فرزندان آن حضرت در جامعه منتشر کرده بود و این امر زمینه اجتماعی برای اعتماد علمی به امام باقر علیه السلام را مهیا ساخته بود.

امام صادق علیه السلام (م ۱۴۸)

وثاقت امام مورد اتفاق علمای اهل سنت است. یحیی بن معین و یحیی القطان

۱. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ۲۷۵/۵۴.

۲. همان، ۲۷۶/۵۴؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق، ۷۸/۲۲.

امام را موثق دانسته‌اند.^۱ مالک در موطأ می‌گوید: «جعفر بن محمد از سادات اهل بیت و از علمای اهل مدینه است.»^۲ ابوحنیفه می‌گوید: «فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیده‌ام.»^۳ بستنی در مورد ایشان گفته است که از سادات اهل بیت از جهت علم و فقه و فضل بوده است.^۴ بن‌دار نقل می‌کند که جعفر بن محمد گاه از پدرش و گاه از پدران‌ش نقل می‌کند؛^۵ یعنی ایشان به روش معهود نقل از شیوخ التزامی ندارند. ابن سعد می‌گوید جعفر بن محمد گاه احادیثش را به شنیدن از پدرش نسبت می‌داد و گاه می‌گفت آن را در نوشته‌های پدرش یافته است.^۶ ابن سعد این تفاوت را دلیل ضعف احادیث جعفر می‌گیرد ولی ابن حجر پس از نقل کلام ابن سعد می‌گوید این دوگانگی نشانه‌ی تثبیت وی است که احادیث را به روش‌های مختلفی نقل کرده است و البته روشن است کلام ابن سعد نوعی بهانه تراشی است. به هر حال، نکته‌ی مهم در این گزارش این است که امام روایات خود را به نوشته‌های پدران‌ش نسبت می‌داده است.

نتیجه‌گیری

به دلیل مشکلات متعددی که در نقل حدیث از پیامبر ﷺ پیش آمده بود ادبیات حدیثی اهل سنت به این سمت گرایش پیدا کرد که حدیث باید طبق ضوابط سخت‌گیرانه‌ای از طریق مشایخ نقل شود و روش‌های دیگر نقل حدیث به اعتبار آن خدشه وارد می‌کند. آنان بر اساس این روش الگوی نقل حدیث از طریق

۱. جرجانی، عبدالله بن عدی، الکامل، ۲/ ۳۵۷.

۲. مالک بن انس، الموطأ، ۴۰/۶.

۳. ذهبی، شمس الدین، تاریخ الاسلام، ۳/ ۸۲۸.

۴. مغلطای، علاء الدین، اکمال تهذیب الکمال، ۳/ ۲۲۷.

۵. همان.

۶. ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، ۲/ ۱۰۳.

نوشته‌ها یا از طریق غیراساتید و مشایخ را مورد طعن قرار می‌دادند. براین اساس تعریضات مختلفی نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام روا داشته‌اند و به علت مسند نبودن، از نقل احادیثشان پرهیز کرده‌اند. در این مقاله روشن شد که آن چه ایشان عامل ضعف دانسته‌اند در واقع نقطه قوت احادیث اهل بیت علیهم‌السلام است؛ بنابراین نقل احادیث توسط اهل بیت علیهم‌السلام از طریق منابع مکتوبی که به خط علی علیه‌السلام و املائی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود برخلاف دیدگاه مخالفان، نقطه قوت محسوب می‌شود. این گنجینه اختصاصی، منبع بی نظیر احادیث منقول در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است که دیگران دسترسی به آن نداشته‌اند. صحفی بودن اهل بیت علیهم‌السلام براین اساس واقعیتی بود که آن را بد می‌فهمیدند یا نادیده می‌گرفتند؛ اما مزیتی انحصاری در اتقان روایات اهل بیت علیهم‌السلام بود. روشن است که در این مقاله تحلیل‌ها بر مسئله علم الهی اهل بیت علیهم‌السلام متکی نیست و الگوهای مرسوم دانش حدیث را معیار قرار داده‌ایم.

- ابن جوزی، جمال الدین ابوالفرج، کتاب الموضوعات من الاحادیث المرفوعات، اضاء الس، ریاض، ۱۴۱۸ق.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین، تقریب التهذیب، دار الرشید، سوریا، ۱۴۰۶ق.
- ، سلسله الذهب، تدوین عبد المعطی أمين قلعه جی، ۱۴۰۶ق.
- ابن دبیشی، محمد بن سعید، ذیل تاریخ مدینه السلام، تدوین بشار عواد معروف، دار الغرب الاسلامی، بیروت، ۱۴۲۷ق.
- ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع، الطبقات الکبری، تدوین محمد عبد القادر عطا، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- ابن عبد آلر، أبی عمر یوسف، الاستیعاب، تدوین البجاوی، علی محمد، دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- ابن عساکر، أبی القاسم علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، تدوین علی شیری، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر، البدایة والنهاية، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع - دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- ، مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر، دار الفکر للطباعة والنشر، دمشق، ۱۴۰۲ق.
- اصفهانى، ابونعیم، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، السعادة، مصر، ۱۳۹۴ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، تدوین محمد عبد المعید خان، دائرة المعارف العثمانية، حیدر آباد-الدکن.
- بغوی، ابوالقاسم، معجم الصحابة، تدوین محمد الأمين بن محمد الجکنی، مكتبة دار البیان، الكويت، ۱۴۲۱ق.
- پاکتچی، احمد، تاریخ حدیث، تدوین یحیی میرحسینی، انجمن علمی دانشجویی الاهیات دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ۱۳۸۸ش.
- جرجانی، ابواحمد عبد الله بن عدی، الكامل في ضعفاء الرجال، تدوین علی محمد معوض، الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ق.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، معرفة علوم الحديث، المكتبة العلمية، مدينة، ۱۳۹۷ ق.
خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ مدينة السلام، تدوین بشار عواد معروف، دار الغرب
الاسلامی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.

خوانساری، محمد باقر بن زین العابدین، روضات الجنات في أحوال العلماء والسادات،
اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۰ ق.

ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، تدوین شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، بیروت،
۱۴۱۳ ق.

ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، مكتبة وهبة، القاهرة.

رابسون، جیمز، «إسناد در روایات اسلامی»، در کتاب: موتسکی، هارالد، حدیث اسلامی، دار
الحدیث، قم، ۱۳۹۰ ش. ص ۲۸۹-۳۰۴.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء والبلغاء، دار
الأرقم بن أبي الأرقم، بیروت، ۱۹۹۹ م.

زیبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تدوین علی شیری، دار الفکر، بیروت.
سزگین، فؤاد، تاریخ التراث العربي، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی
نجفی رحمته الله، قم، ۱۴۱۲ ق.

سمعانی، أبوسعید عبد الکریم، أدب الإمامة والاستملاء، دار ومکتبة الهلال، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، الإیتقان في علوم القرآن، تدوین سعید المندوب، دار
الفکر، بیروت، ۱۴۱۶ ق.

شبلی دمشقی، محمد بن عبدالله. کتاب محاسن الوسائل فی معرفة الأوائل. دار النفائس،
بیروت، ۱۴۱۲ ق.

شریف قرشی، باقر، حیاة الامام زین العابدین عليه السلام، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، الامالی، انتشارات کتابخانه اسلامیة،
قم، ۱۳۶۲ ش.

-----، علل الشرائع، مكتبة الداوري، قم.

-----، عیون أخبار الرضا عليه السلام، مؤسسة الأعلمی، بیروت، ۱۴۰۴ ق.

صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد عليهم السلام، تدوین میرزا حسن
کوجه باغی، مکتبة آية الله المرعشي النجفي رحمته الله، قم، ۱۴۰۴ ق.

صَفَدِي، صلاح الدين، الوافي بالوفيات، بیروت، ۱۴۲۰ ق.

طوسى، محمد بن الحسن، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، تدوين حسن الموسوي
خرسان، دار الكتب الاسلامية، تهران، ١٣٩٠ ق.

تهذيب الاحكام، تدوين حسن الموسوي خراسان، دار الكتب الاسلامية،
تهران، ١٤٠٧ ق.

فيروز آبادى، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ ق.
قشيرى نيشابورى، مسلم بن الحجاج، مسند الصحيح، تدوين محمد فؤاد عبد الباقي، دار
احياء التراث، بيروت.

قنوجى بخارى، صديق بن حسن خان، ابجد العلوم، تدوين احمد شمس الدين، دارالكتب
العلمية، بيروت، ١٤٢٠ ق.

كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافي، تدوين على اكبر غفارى و محمد آخوندى،
دارالكتب الاسلامية، تهران، ١٤٠٧ ق.

كشى، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزيز، اختيار معرفة الرجال، انتشارات دانشگاه
مشهد، مشهد، ١٣٤٨ ش.

مالك بن أنس، الموطأ، تدوين محمد مصطفى الاعظمي، مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان
للأعمال الخيرية والإنسانية، أبوظبي، ١٤٢٥ ق.

محدثان قرن سوم، الأصول الستة عشر، تدوين ضياء الدين محمودى، مؤسسة دار الحديث
الثقافية، قم، ١٤٢٣ ق.

مزى، جمال الدين، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، تدوين بشار عواد معروف، مؤسسة
الرسالة، بيروت، ١٤٠٠ ق.

مظفر، محمد حسين، الإفصاح عن أحوال رواة الصحاح، مؤسسة آل البيت للإحياء
التراث، قم، ١٤٢٦ ق.

مغلطاي، علاء الدين، إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال، تدوين أبو عبد الرحمن
عادل بن محمد، الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، ١٤٢٢ ق.

مفيد، ابو عبد الله محمد بن محمد، الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، كنگره شيخ
مفيد، قم، ١٤١٣ ق.

الامالي، كنگره شيخ مفيد، قم، ١٤١٣ ق.

نووى، أبو زكريا محيى الدين يحيى بن شرف، تهذيب الأسماء واللغات، دار الكتب
العلمية، بيروت.

«صحفية» الأئمة من الملاكات الشاخصة في اعتبار أحاديث أهل البيت عليهم السلام^١

السيد عبد الحميد الأبطحي^٢

الملخص:

لم يعهد المطالبة بالسند أمراً مرسومًا في القرن الأول الهجري عند الصحابة والتابعين في نقل الحديث، ولظهور الاختلافات في المأثور من كلام النبي صلى الله عليه وآله، لكنهم أقبلوا على المطالبة بالسند تدريجاً في القرن الثاني الهجري. وحيث كان هذا المنهج متداولاً بين العلماء في نقل الحديث وفي طور التوسع، لم يكن الأئمة عليهم السلام يستندون في نقل الحديث عن مشايخ، بل كانوا يسندون الأحاديث عن آبائهم عليهم السلام. وكذلك كانت هذه الروايات في بعض الموارد تستند إلى الكتب والصحف الواصلة إليهم عن طريق الآباء، ولم يكن هذا الطريق في الإسناد معهوداً عن مشايخ الحديث؛ ممّا أوجب أن يسمّونهم بـ: «الصحفيين».

تروم هذه المقالة لتبيين وتوضيح هذا المفهوم، وأنّ هذه الميزة ليست - على خلاف ما يطرحه المخالفون - مصدر قوّة طريق أهل البيت عليهم السلام للنبي صلى الله عليه وآله فحسب، بل تعتبر طريقاً معتبراً خاصاً بهم عليهم السلام.

الكلمات الأساسية: علم الحديث، الطريق، صحفية الأئمة عليهم السلام، مراسلات الأئمة عليهم السلام

١. تاريخ استلام المقال: ٩٦/٠٣/٠١؛ تاريخ القبول: ٩٦/٠٧/٢٠

٢. دكتوراه في فلسفة الدين: habtahi5@gmail.com

Self-acquisition of knowledge for Imams, a prominent premise to prove the validity of hadiths from Imams¹

Seyyid Abd-UI-Hamid Abtahi²

Abstract

It was not common to ask for evidence from companions and their affiliates to re-narrate a hadith. However, due to differences found among the quotes ascribed to prophet, the trend changed in the second century. Asking for the evidence of a Hadith became a source of validating it. This approach was then begging to take roots among Hadith Scholars. However, Infallible Imams did not depend on Hadith teachers to re-narrate a Hadith. Infallible Imams attempted to narrate Hadiths through their ancestors. In cases that infallible Imams did not provide evidence for a Hadith, the hadith was extracted from books and accounts that reached Imams through their parents. This method of re-narrating a Hadith was not familiar for the scholars of Hadith science at the time. As such, Infallible Imams were called "sohofi" which can be roughly translated as a person who self-acquires knowledge through books and resources without a teacher. The current study explores this term and seeks to point out that this state, contrary to the view expressed by those coining it, strengthens the stance of Ahl-ul-Beit in re-narrating hadiths and increases the validity of their method, making it a unique method.

Keywords: the Science of Hadith, the method, self-acquisition of knowledge for Imams, Transmission of knowledge to Imams

1. Accepted: May 22, 2017. Approved October 12, 2017

2. PhD in philosophy of religion, habtahi5@gmail.com